[3] در اصفهان روايت كرد، پس جماعتي از قميين مانند أحمد بن محمد بن خالد وغير أو به اصفهان رفتند واز أو خواهش نمودند كه بقم منتقل شود قبول ننمود ودر اصفهان اقامت فرمود. مؤلف گويد: از اينجا معلوم شد كه أهل اصفهان در آن أعصار غير امامى بودند بلكه از جاى ديگر معلوم شده كه در طريق نصب وعناد بودند پس أحاديثى كه در مذمت اهل اصفهان وارد شده محمول بر زمانهاى سابق است ". آنگاه سه حديث كه بر اين مد عادلالت ميكند نقل كرده وگفته است: " احاديث مذكور وامثال اينها تمام مخصوص همان زمانها بوده والا در ازمنهء متأخره خصوص از زمانهاى سلاطين صفويه تا زمان ما بحمد ا بلدهء اصفهان قبة الاسلام ومحط رحال أهل ايمان وهميشه مركز علم وعلماء بوده وقبور شريفهء بسيارى از أعاظم علما كه حصر نتوان نمود در آن بلده است ". اين مختصر يست از شرح حال مؤلف كه محصل بيانات بزرگان شيعه است، مانند نجاشى وشيخ طوسى وعلامهء حلى، وطالب تفصيل بمقدمهء عربي مراجعه نمايد. من از مفصل اين قصه مجملى گفتم * تو خود حديث مفصل بخوان از اين مجمل هدف مؤلف چون هدف مؤلف در اين تأليف آن بوده غار تهائى را كه بعد از جنگ نهروان بقلمرو أمير المؤمنين على عليه السلام وسر زمينهاى تحت تصرف أو از طرف معاويه شده است ياد كند آنرا " الغارات " ناميده است واين نوع تأليف در آن زمان ميان ارباب سير وتواريخ متداول بوده حتى جماعتي مانند كلبى وأبو مخنف ومدايني ونصر بن مزاحم كه همه از مشايخ مؤلف هستند نيز هريك كتابي در اين موضوع بهمين نام گرد آورده است. اگرچه غرض أصلى از تأليف اين كتاب ذكر غارات بوده ليكن چون مؤلف بسيار با اطلاع وپرمايه بوده ودر فن تصنيف وتأليف مهارت وتبحر تمام داشته در مطاوى اين كتاب ولابلاى اوراق آن مطالب بسيار ارزنده تر از اصل موضوع را _____